

چند سمر از مهاباد



پرنده بودن

پرنده بودن - روزی پرنده وار شدن
 و از بهار گذشتن
 به آن حقیقت نومید وار پاسخ گفتن
 به آن حقیقت تلخ
 و باردای پریشان باد از همه‌ی شهرهای خفته
 گذشتن.
 و در تمامی راه
 چه ناامیدان دیدن!
 پرنده وار شدن
 و در حقیقت روشن
 همیشه رازی بودن...

شعری برای رود

شعری برای دشت:

شعری برای جاری بودن

شعری برای تنها ماندن

شعری برای هرچه وسعت، هرچه هست

آه ای زمین! گیاه کدام آفتاب را

در خاک می‌کنی؟

آه ای پرنده! با چه گیاه آشیانه‌ات را...

فصلی برای مهر

فصلی برای کین

ترانه تاریک

این نیلی بی ستاره می‌بارد

و اندوه زده من

نشسته سنگ آسا

می‌خوانم

این سرود هول انگیز

می‌پیچد بر کرانه‌ی دریا:

هان! باز آبیید، ای شباوازان

فریاد گشاش

به بانگ نوشانوش:

برخیزید!

لیک سخت می‌بارد

این نیلی بی ستاره‌ی خاموش...

تمام فصل نباریده بود

کسی نباید بود

کسی نمی‌آمد

و از تمام زمین چشمه‌یی نمی‌روید

صدایتان کردم،

گفتم: «برای رود شدن لحظه‌یی نباید بود!»

شب از همیشگی دشت خفته بر می‌خاست

به آسمان می‌رفت

و آسمان می‌شد.

تمام فصل نباریده بود

